

رفتار تصمیم‌گیران سیاست خارجی ایران و آمریکا در مناقشه هسته‌ای ایران (ترکیب قدرت سخت و نرم)

محسن قزل‌سفلو^۱، علی اکبر جعفری^۲، مرتضی علویان^۳، محمد رادمرد^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰

چکیده:

براساس معاهده منع گسترش تسلیحات هسته‌ای، بهره‌مندی از انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح‌آمیز حق تمامی کشورهای مستقل است. لیکن تلاش و پیگیری جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به این حق تبدیل به بزرگترین چالش در سیاست خارجی این کشور و بطور روشن به تقابل با ایالات متحده آمریکا تبدیل شده است و تا آینده نامعلوم ادامه خواهد داشت. سؤال اصلی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که نرم‌افزارگرایی چه تأثیری در رفتار تصمیم‌گیران سیاست خارجی ایران و آمریکا در مناقشه هسته‌ای ایران داشته است؟ یافته‌های علمی این پژوهش نشان می‌دهد، راهبرد تصمیم‌گیران سیاست خارجی آمریکا برای مهار برنامه هسته‌ای ایران، تلفیقی از قدرت سخت و قدرت نرم می‌باشد. هم‌چنین راهبرد تصمیم‌گیران سیاست خارجی ایران در مقابل این روند، شامل تأکید رهبر ایران بر ارتقای دانش هسته‌ای و راهبردی رؤسای جمهور ایران تلفیقی از تعامل‌گرایی و تقابل-گرایی برای ارتقای آن بوده است. به نظر نویسندگان این مقاله، ترکیبی از نظریه قدرت نرم و نظریه ملی-بین‌المللی جیمز روزنا که به هر دو سطح تحلیل خرد و کلان همزمان اهمیت می‌دهد، رویکرد مناسبی برای پرداختن به این موضوع می‌باشد. همچنین این پژوهش با بهره‌گیری از روش تبیینی و با استفاده از اسناد و منابع کتابخانه‌ای و برخی منابع آماری بررسی شده است.

واژگان اصلی: سیاست خارجی، برنامه هسته‌ای ایران، آمریکا، تصمیم‌گیران، قدرت نرم.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی مسائل ایران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول)

Mohsen.ghezselfloo@yahoo.com

۲. استاد روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

۳. دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

۴. استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شکل جدیدی از هویت ملی بر پایه ارزش‌ها و باورهای اسلامی و نوعی اندیشه مبتنی بر تسخیر دنیای مدرن در آن‌ها ایجاد شد. اتخاذ سیاست نه شرقی و نه غربی به عنوان سیاست کلان جمهوری اسلامی ایران و پیگیری نوعی جهت‌گیری تجدید نظرطلبانه و عدم پذیرش هنجارهای بین‌المللی از ثمرات این تحول عمیق است. این مسئله باعث شده تا ایالات متحده آمریکا با وارد نمودن اتهاماتی به ایران در چهار حوزه حقوق بشر، صلح خاورمیانه، برنامه هسته‌ای و حمایت از تروریسم، تمامی اهرم‌های فشار و تحریم را بر علیه ایران روا دارد. در این میان اهمیت و پیامدهای مناقشه هسته‌ای با در نظر گرفتن فرآیند طولانی مذاکرات، امضای توافق، خروج آمریکا از برجام از بقیه موارد بیشتر است. در این مناقشه عوامل و سطوح مختلفی از متغیرهای داخلی و خارجی نقش‌آفرینی کرده‌اند که تصمیم‌گیران حکومتی سیاست خارجی به عنوان یکی از متغیرهای داخلی در جهت ایجاد توازن در میان سایر متغیرها اقدام نموده‌اند. تصمیم‌گیران سیاست خارجی ایالات متحده برای دستیابی به این هدف، از راهبردهای قدرت سخت و نرم‌افزارگریزی بهره برده‌اند که نمود آن به شکل یکجانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی نسبت به مناقشه هسته‌ای ایران بروز نموده است.

تصمیم‌گیران سیاست خارجی آمریکا علاوه بر کاربرد قدرت سخت نظامی و دیپلماسی اجبار، همان‌گونه که جوزف نای به آن اشاره نموده است، همواره به دنبال پی‌ریزی و ساختارسازی ارزش‌های و الگوهای مد نظر خود بر جهان بوده‌اند (احمدی‌آتویی، ۱۴۰۲: ۱۷۰-۱۶۹). بنابراین آن‌ها در دوره جرج دبلیو بوش و ترامپ معتقد بودند با کاربست قدرت سخت نظامی و بصورت یکجانبه می‌توان تفوق قدرت ایالات متحده و ارزش‌های آن را برای همسو نمودن دیگران تضمین نمود. لیکن در دولت‌های دموکرات اوپاما و بایدن بر این باورند که قدرت نرم جذابیت و محبوبیت پایدارتری داشته و به رویکرد چندجانبه‌گرایی تغییر مسیر دادند (وکیلی و کیوان‌حسینی، ۱۴۰۰: ۱۶-۱۴). تصمیم‌گیران جمهوری اسلامی ایران نیز در واکنش به اقدامات ایالات متحده در رابطه با برنامه هسته‌ای، راهبردهای مختلفی را به کار برده‌اند. آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی با اشاره به این‌که اسلام پیام‌آور امنیت و صلح و سلامت است، ضمن رد هرگونه برنامه تسلیحات هسته‌ای، بر استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای تأکید دارند. ایشان ضمن حمایت از دولت‌ها در مذاکرات هسته‌ای، هرگونه کوتاه آمدن از حقوق هسته‌ای ایران را جایز نمی‌دانند.

اما در سطح رؤسای جمهور ایران، به دلیل تفاوت در پنداشت‌ها و راهبردهای آن‌ها، فراز و

فرودهایی وجود داشته است. سیاست خارجی دولت خاتمی و روحانی در مقابل اقدامات فشارهای ایالات متحده، بهره‌گیری از رویکرد تعامل و همکاری بوده است. خاتمی از این طریق ابتدا به دنبال کاهش سطح مناقشه و سپس جلوگیری از ارجاع پرونده هسته‌ای به شورای امنیت سازمان ملل بوده است. روحانی نیز از این راهبرد برای جلوگیری از اعمال تحریم‌های بیشتر، خروج پرونده هسته‌ای ایران شورای امنیت، رفع تحریم‌ها و سپس پیگیری برنامه هسته‌ای در فضای توافقی بوده است. در مقابل رویکرد دولت احمدی‌نژاد تقابل‌گرایی و دستیابی به انرژی هسته‌ای در مرحله اول و سپس انجام مذاکرات بوده است. در دولت سیدابراهیم رئیسی نیز هرچند پیگیری احیای توافق هسته‌ای به‌عنوان موضوعی عادی و کم‌سرعت تنزل یافته، لیکن با ابعاد مختلفی درگیر شده است. با این حال از نظر این پژوهش‌گران، در مناقشه بر سر برنامه هسته‌ای ایران، عملکرد تمامی تصمیم‌گیران سیاست خارجی ایران و آمریکا، تلفیقی از کاربست قدرت نرم-فزاری و قدرت سخت‌افزاری بوده است که به آن‌ها اشاره خواهد شد.

با شرحی که از نظر گذشت، نویسندگان تلاش نموده‌اند تا بدون هرگونه جهت‌گیری سیاسی و جناحی و با استناد بر مدارک و مستندات تجربی به بررسی نقش مقامات سیاسی ایران-آمریکا در برنامه هسته‌ای در خلال سال‌های ۱۴۰۲-۱۳۸۰ بپردازند.

اهداف و پرسش‌های پژوهش

این پژوهش با تجزیه و تحلیل سیاست خارجی تقابلی ایران-آمریکا به مطالعه چرایی و چگونگی نقش‌آفرینی عوامل درونی و بیرونی از جمله تصمیم‌گیران در مناقشه سیاست خارجی تقابلی و اختلافات این دو کشور در برنامه هسته‌ای ایران پرداخته است. با توجه به تضادهای ایدئولوژیکی و معنوی و مادی ایران و آمریکا، هدف از این مقاله شناسایی منابع و رویه‌های قوت-بخش یا آسیب‌رسان در جهت یاری رساندن به سیاست خارجی کشور ایران بویژه در حوزه برنامه هسته‌ای است. بدین منظور پرسش‌هایی در این رابطه وجود که در این مقاله ضمن طرح نمودن آن-ها، به دنبال پاسخ‌گویی به این سوالات خواهیم بود. بدین ترتیب، در این پژوهش ابتدا به دنبال این سؤل خواهیم بود که نرم‌افزارگرایی چه تأثیری در رفتار تصمیم‌گیران سیاست خارجی آمریکا در مناقشه هسته‌ای ایران داشته است؟ و پس از آن نیز به این پرسش خواهیم پرداخت که، راهبرد تصمیم‌گیران سیاست خارجی ایران در مقابل رویکرد سیاست خارجی ایالات متحده چه بوده

است؟ در ادامه پیش از پرداختن به این سوالات به بررسی برخی مفاهیم لازم اشاره خواهیم نمود.

پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌های داخلی و خارجی که به موضوع این پژوهش نزدیک هستند، می‌توان به این موارد اشاره نمود.

عبدالله و اسماعیلی (۱۳۹۲)، در مقاله «راهبرد سیاست خارجی آمریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران: تداوم یا تغییر، مطالعه موردی سیاست خارجی باراک اوباما و مسئله هسته‌ای ایران»، سیاست خارجی دولت اوباما را به مانند سایر دولت‌های آمریکا محصور تصمیمات نخبگان آمریکا و در نتیجه همان سیاست مهار و عدم دستیابی به انرژی هسته‌ای می‌دانند.

بیات و دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۴)، در مقاله «بررسی نگرش‌های موجود در دو جامعه ایران و آمریکا درباره‌ی موضوع هسته‌ای ایران»، معتقدند، مردم جامعه و دولت ایران انرژی هسته‌ای را حق مسلم خود می‌دانند. همچنین دولت و مردم جامعه آمریکا، هدف برنامه هسته‌ای ایران را ساخت سلاح هسته‌ای و تهدیدی بر علیه منافع آمریکا می‌دانند.

جعفری و جانباز (۱۳۹۵)، در مقاله «تنوع گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و وجوه دیپلماسی نوین هسته‌ای» معتقدند: انقلاب اسلامی ایران جلوه‌های متفاوتی از سازه‌های گفتمانی در چارچوب دانایی انقلاب اسلامی در سیاست خارجی داشته که زمینه‌ساز دیپلماسی‌های متفاوت برای حل و فصل موضوع هسته‌ای بوده است.

(Inbar, 2006)، در مقاله «نیاز به مسدود کردن ایران هسته‌ای»، برنامه هسته‌ای ایران را تهدیدی جدی برای کل جهان دانسته و معتقد است: تلاش‌های دیپلماتیک نمی‌تواند آن را متوقف کند و لازم است تا از طریق حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران اقدام شود.

(Hadzikadunic, 2014)، در مقاله «فهم سیاست خارجی ایران- مورد برنامه هسته‌ای»، معتقد است، مواضع سه رئیس‌جمهور ایران (خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی) در برنامه هسته‌ای، توسط آیت‌الله خامنه‌ای رهبر ایران (که مسئله هسته‌ای را یک موضوع ملی می‌داند)، تحت نظارت و کنترل بوده است.

(Agung Banyu Perwita & Ilham Razak, 2020)، در مقاله «سیاست خارجی آمریکا در مورد تهدید هسته‌ای ایران از بیل کلیتون گرفته تا دونالد ترامپ»، معتقدند، الگوی

سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران با وجود تغییرات و تداوم از زمان کلیتون تا ترامپ، ثابت و تخصصی بوده است. با وجود بررسی شدن موضوع مقاله حاضر توسط این آثار و برخی منابع مشابه دیگر، مواردی همچون تمرکز به نقش یکی از متغیرها، بینش خوشبینانه یا مغرضانه به تعاملات ایران-آمریکا، تاکید به موارد فاقد سند و مدرک در آن‌ها مشاهده می‌شود. مقایسه و ایجاد رابطه پیوستگی بین متغیرها نوآوری این پژوهش است.

چارچوب نظری

جیمز روزنا معتقد است، پس از مناظره دوم برای علمی کردن تجزیه و تحلیل سیاست خارجی، رشته فرعی سیاست خارجی مقایسه‌ای برای رفع این نقیصه بوجود آمد. از نظر وی، با وجود سرعت بالای تغییر نقش، کارآمدی و حاکمیت دولت‌ها بر اثر پیامدهای انقلاب الکترونیک، تقسیم کار، فراملی شدن تولید و سرمایه و فرآیندهای زیست‌محیطی، حکومت‌ها هنوز حاکم مطلق و بازیگر اصلی صحنه بین‌المللی هستند. به باور وی، علی‌رغم جهانی شدن گسترده صنعت، اقتصاد و گسترش فرهنگ مصرفی، در عین حال رشد جریان‌های محلی و داخلی جوامع و ظهور ملی‌گرایی افراطی نیز وجود دارد. از این رو، روندهای محلی شدن واکنشی در برابر جهانی شدن بوده و موجب تهدید احساسات قومی، فرهنگی و اجتماعی می‌شود؛ وفاداری‌های نخبگان، ساختارهای حاکمیت و گرایش‌های محلی نقطه مقابل جهانی شدن است (روزنا، ۱۳۷۴).

روزنا در ادامه با تمرکز برای مفهوم‌سازی متدولوژیک این مسائل، طی دو مدل «پیش‌نظریه» و «طرح پیوستگی» عوامل داخلی (فرد، نقش، حکومت و اجتماع) و خارجی (محیط بین‌المللی) را تابعی از عوامل بنیادی ساختار سیاسی-اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی کشورها و نوع سیاست آن‌ها می‌داند. وی از لحاظ رفتاری، سیاست کشورها را به سه دسته مسائل منزلتی (مسائل غیرقابل مذاکره و مبادله)، مسائل مادی (مسائل قابل مذاکره) و مسائل دیگر تقسیم می‌نماید (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۵۶). وی در طرح پیوستگی به بحث درباره اتصال و مبادلات بین دو حوزه داخلی و خارجی پرداخته و اتصال مرکب را ابداع نمود که سه پویا (رخنه‌ای، عکس‌عملی و تقلیدی) از آن مستتر گردید. از نظر روزنا، میزان تاثیرگذاری هر یک از متغیرهای داخلی و سیستمی علاوه بر این سه پویا، به عوامل بنیادی همچون قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی نیز بستگی دارد. بر این اساس، وی پنج دسته از متغیرها را به عنوان عوامل شکل‌دهنده رفتارها در سیاست خارجی معرفی

می‌کند که عبارتند از:

- ۱- ویژگی‌های فردی رهبران: تمرکز بر افراد تصمیم‌گیرنده با توجه ارزش‌ها، استعدادها و تجربیات پیشین و تمیز گزینه‌ها و رفتار او از دیگر تصمیم‌گیرندگان است.
- ۲- متغییر نقش: نقشی که تصمیم‌گیرنده فارق از خصوصیات شخصی‌اش ایفا می‌کند.
- ۳- متغییر حکومتی: تاثیر ابعادی از ساختار حکومتی (اقتدارگرا یا دموکراتیک) که انتخاب‌های سیاست خارجی تصمیم‌گیرنده را محدود یا تقویت می‌کند.
- ۴- متغییر جامعه: مربوط به حوزه اجتماعی و ابعاد غیرحکومتی یک جامعه است.
- ۵- متغییر سیستمی: کنش‌های خارج از کشور که بر سیاست خارجی اثر می‌گذارد (Rosenau, 1971: 108-110)

از نظر این پژوهش، با ترکیب مفاهیم مفروضه‌های قدرت نرم و نظریه روزنا می‌توان به فهم قابل قبولی از عملکرد تصمیم‌گیران سیاست خارجی ایران- آمریکا در مناقشه هسته‌ای ایران دست یافت.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر سطح تحلیل «تبیینی» بوده و بر اساس آن محقق در صدد یافتن علت‌های رخ دادن سیاست خارجی تقابلی و اختلاف ایران- آمریکا در برنامه هسته‌ای ایران است. همچنین گردآوری مطالب با بهره‌گیری از روش‌های نوین در پژوهش اطلاعات و داده‌ها از طریق ساده و سریع از میان اسناد و منابع کتابخانه‌ای و بررسی کتب، مقالات و برخی منابع آماری می‌باشد.

یافته‌های پژوهش

تصمیم‌گیران و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی

اساساً هنگام صحبت از سیاست دولت، تعاملات دو حوزه سیاست داخلی و خارجی (محیط بین الملل) موضوعیت می‌یابند. در علوم سیاسی بررسی عوامل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، نهادی، سیاسی و نیز نقش افراد و رهبران در تصمیم‌گیری‌های سیاسی از اهمیت زیادی برخوردار است. به طوری که با تغییر رهبران احتمال تغییرات اساسی یا جزئی در سیاست خارجی یک کشور وجود دارد. این مسئله گویای این واقعیت است که تمامی تصمیم‌گیران به یک نحو یکسان رویدادها را تفسیر ننموده و دارای تفات‌های زیادی در اهداف و اولویت‌ها هستند. نحوه تأثیرات

افراد در تصمیمات سیاست خارجی، بستگی به محیط روانشناختی، نظام‌های فکری و تصورات آن‌ها از جهان دارد. هم‌چنین چگونگی پنداشت تصمیم‌گیران از دولت‌ها، رهبران و مردمان دیگر کشورها و اثرات اوضاع و احوال بر تصمیمات و رفتار سیاسی آن‌ها نقش اساسی دارد. از این منظر ساختار دولت و فرآیندهای سیاست‌گذاری خارجی به افراد خاصی هم‌چون رهبران انقلابی، رؤسای جمهور، نخست‌وزیر، وزیر امور خارجه اجازه اثرگذاری در این حوزه را می‌دهند (راست و استار، ۱۳۸۸: ۳۶۹-۳۶۸). البته این امکان نیز وجود دارد که در طول زمان، رفتارها و عملکرد تصمیم‌گیران با تغییراتی نسبت به رویکرد اولیه آن‌ها مواجه گردد.

جیمز روزنا در مدل پیش‌نظریه خود، سیاست داخلی و سیاست خارجی دو حوزه مجزا دانسته و تصمیمات سیاست خارجی را متأثر از عوامل فردی، نقشی، جامعه، حکومتی محیط بین‌المللی قلمداد نموده است. با این وجود وی معتقد بود، همه این نهادها و سازمان‌ها در تأثیرگذاری بر سیاست خارجی به یک میزان قدرت ندارند و در نظام‌های سیاسی مختلف تأثیرات این عوامل اندازه‌های متفاوتی دارد. از نظر وی افراد تصمیم‌گیر سیاست خارجی وقتی قدرت را به دست گرفته و نقش ملی را اخذ می‌نمایند، تلاش می‌کنند تا روایت‌های خود را به عنوان اهداف و منافع ملی تبدیل کنند. بدین ترتیب، برای فهم سیاست خارجی یک کشور لازم است تا به فهم کاملی از عوامل تشکیل‌دهنده ذهنیت تصمیم‌گیران نائل شویم (Catalinac, 2007: 17). وی معتقد است در کشورهایی که از نظر اقتصادی پیشرفته هستند متغیر نقشی و در کشورهای کوچک، توسعه نیافته و تازه استقلال یافته به دلیل فقدان نقش‌های سازمان‌یافته و نهادهای بوروکراتیک، متغیر شخصیتی از اهمیت بیشتری در تصمیم‌گیری سیاست خارجی برخوردار است (راست و استار، ۱۳۸۸: ۳۷۰).

مناقشه بر سر برنامه هسته‌ای ایران میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا موضوعی است که در آن تأثیرات فردی و نقشی تصمیم‌گیران اهمیت ویژه‌ای دارد. در این خصوص، در جمهوری اسلامی ایران تصمیم‌گیری در مسائل سیاست خارجی براساس سلسله مراتب قدرت مشخص شده در قانون اساسی تعیین می‌شود. اصل ۵۷ قانون اساسی سیستم حکومتی ایران را برپایه اصل تفکیک قوا دانسته و براساس آن قوه مجریه، مقننه و قضائیه تحت لوای ولایت امر و امامت امت سلسله مراتب رسمی قدرت هستند. بنابراین در تصمیم‌گیری سیاست خارجی رهبری، قوه مجریه (شامل رئیس‌جمهور و هیأت دولت) و مجلس شورای اسلامی اختیارات وسیعی داشته و علاوه بر آن‌ها شورای عالی امنیت ملی، شورای نگهبان و

وزارت امورخاجه نیز نقش بسزایی دارند(پورسعید، ۱۳۸۷: ۳۲۰). با این اساس، رهبری در رأس سلسه مراتب قدرت قرار دازد و قوای سه گانه ملزم هستند، منویات و سیاست‌های ایشان را به انجام برسانند. پس از رهبری نیز، رئیس جمهور بر اساس اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی، عالیترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود برعهده دارد. رئیس جمهور تصمیمات سیاست خارجی خود را از طریق نهادهای زیر مجموعه خود، به ویژه وزارت امور خارجه که مسئولیت اصلی برقراری روابط دیپلماتیک است، اعمال می نماید.

در سیستم سیاسی ایالات متحده آمریکا نیز که براساس الگوی پلورالیسم یا کثرت-گرایی استوار می باشد، تعداد کثیری از گروه‌های تاثیرگذار با منافع متفاوت وجود دارد که از تمرکز قدرت در دست عده‌ای خاص جلوگیری می نمایند(وایل، ۱۳۸۴: ۳۰). البته سی رایت میلز معتقد است در آمریکا قدرت میان نخبگان قدرتی که شامل رئیس جمهور، مشاوران وی و اعضای شورای امنیت ملی به علاوه حقوقدانان، بانکداران، رؤسای ستاد مشترک، افسران ارتش که بخش عمده منابع و مهارت ها را در کنترل دارند، به صورت سلسله مراتبی توزیع شده است. از نظر وی اعضای کنگره و گروه‌های ذینفوذ در سطوح میانی قرار داشته و علی‌رغم داشتن توانایی و توی برخی سیاست ها، فاقد ظرفیت لازم برای تصمیم‌گیری هستند. وی همچنین نقش سطوح پایین را نیز در اندازه مذاکره کننده و تحت سلطه سطوح بالا می داند. با این اوصاف، در تصمیمات سیاست خارجی قوه مجریه و قوه مقننه نهادهای رسمی تعیین شده از طرف قانون اساسی این کشور می باشند. اما در این میان، رئیس جمهور که ریاست دولت و ریاست حکومت را هم‌زمان در اختیار دارد، نسبت به قوه مقننه در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی نقش ارزنده تری را ایفا می کند. با این تعاریف، در ادامه ابتدا سطوح اختلافات ایران و آمریکا در برنامه هسته‌ای در سطح متغیرهای حکومتی، جامعه و محیط بین‌المللی بررسی شده و سپس متغیر فردی و نقشی با تأکید بر اثر نرم‌افزارگرایی تصمیم‌گیران در این مناقشه ارزیابی گردیده است.

سطح اول: متغیر حکومتی

درگیری و اختلاف مختلف میان ایران و ایالات متحده آمریکا به قرن نوزدهم باز می‌گردد. با این حال، دخالت آمریکا در ایران از زمان کشف نفت شکل جدی بخود گرفت و در این دوره شرکت‌های نفتی ایالات متحده با توسعه منافع تجاری خود، ایران را تبدیل به کانون منافع اقتصادی

آمریکا نمودند. اما از نظر امنیتی نگاه ایران به ایالات متحده آمریکا تا اگوست ۱۹۴۱، به دلیل کمک‌های اقتصادی عظیم آمریکا به رژیم پهلوی به عنوان یک متحد طبیعی بود. لیکن قوی‌تر شدن دخالت آمریکا در ایران در زمان محمدرضا شاه، باعث ناراحتی نیروهای ملی‌گرا و روحانیون اسلامی ایران شد (Hussain, 2015: 3). همچنین طراحی کودتای ۱۳۳۲ که باعث سقوط دولت مردمی دکتر مصدق شد، نمونه‌ای بارز از بدعهدی آمریکا در قبال ایران است، که امروزه به‌عنوان سندی برای مخدوش بودن اعتماد ایرانیان به این کشور معتبر است. مناقشه بر سر برنامه هسته‌ای ایران نیز از اصلی‌ترین اختلافات ایران و آمریکا می‌باشد. درحالی‌که ورود ایران به حوزه انرژی هسته‌ای به موجب توافقنامه همکاری هسته‌ای صلح‌آمیز با آمریکا و افتتاح مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران در سال ۱۹۶۷ که مجهز به رآکتور تحقیقاتی هسته‌ای ۵ مگاواتی به نام رآکتور تحقیقاتی تهران^۱ می‌باشد، بوده است (Hadzikadunic, 2014: 6).

برنامه هسته‌ای ایران که با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، که رویکرد آن مسئولیت‌حمایت از منافع مستضعفین و مسلمین جهان و مبارزه با استکبار جهانی آمریکا و اسرائیل را در رأس برنامه‌های خود داشته است، به صورت موقت متوقف شده بود. لیکن در ادامه با جریان یافتن سیاست توسعه و خودکفایی بویژه در حوزه انرژی هسته‌ای جهت تولید نیروی برق، پس از اعلام به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با همکاری کشورهای روسیه، چین و پاکستان دوباره احیاء شد (Sterio, 2016: 71). اما، آنچه که برنامه هسته‌ای ایران را تبدیل به مهمترین مناقشه ایران و غرب و بویژه آمریکا نمود، انتشار اخبار پیاپی از فعالیت‌های هسته‌ای ایران و ارائه اطلاعاتی توسط سازمان مجاهدین خلق درباره نیروگاه‌های غنی‌سازی اورانیوم نطنز و رآکتور آب سنگین اراک در سال ۱۳۸۰ می‌باشد (Ogunnoiki & Adeyemi, 2020: 103) پیرو این اتفاقات با گزارش بازرسان آژانس بین‌المللی در زمان مسئولیت آقای البرادعی و فشارهای مختلف آمریکا و کشورهای غربی، جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۱ به نقض معاهدات ان‌پی‌تی محکوم شد (Joyner, 2016: 22). این وضعیت باعث شد تا علی‌رغم رد ابعاد نظامی برنامه هسته‌ای و تأکید بر صلح‌آمیز آن توسط ایران و نیز همکاری در مذاکرات مختلف و قبول انواع شرایط و تضمین‌ها، در مقابل فشارهای بی‌امان آمریکا و در نتیجه اعمال قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل و نیز تحریم‌های گسترده یکجانبه و چندجانبه قرار گیرد.

1. TRR

سطح دوم: جامعه

آمریکائیان که پس از جریان تسخیر سفارت آمریکا و گروگان‌گیری اعضای سفارت توسط انقلابیون نسبت به ایران نگرشی بسیار منفی و بدبینانه یافته بودند؛ پس از مطرح شدن پرونده اقدامات هسته‌ای ایران در ساخت و توسعه راکتورهای هسته‌ای موافق مداخله‌گری دولت این کشور و وضع تحریم‌های اقتصادی علیه ایران شدند. آن‌ها، هدف ایران از دستیابی به انرژی هسته‌ای را، با لحاظ مزیت‌هایی همچون موقعیت جغرافیایی و استراتژیک در دریای غنی از نفت و گاز خزر و خلیج فارس، در راستای قرار گرفتن در میان کشورهای دارای قابلیت هسته‌ای برای مقاصد غیرنظامی و احتمالاً نظامی ارزیابی می‌نمایند (Ogunnoiki & Adeyemi, 2020:107). در جمهوری اسلامی ایران نیز دستیابی به فن‌آوری هسته‌ای در میان ایرانیان با حمایت و استقبال گسترده‌ای همراه بوده است. در این رابطه نظرسنجی سازمان افکار عمومی جهانی در سال ۲۰۰۸، نشان می‌دهد که ۹۱ درصد پرسش‌شوندگان ایرانی داشتن برنامه چرخه‌ی سوخت هسته‌ای را امری مهم دانسته‌اند و در نظرسنجی مرکز تحقیقات افکار عمومی دانشگاه تهران و مرکز بین‌المللی و مطالعات امنیتی در مریلند در سپتامبر ۲۰۱۴ نیز ۹۴ درصد استفاده از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای را ضروری دانسته‌اند (بیات و فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۶-۵) این در حالیست که مردم ایران در این مدت تحت شدیدترین تحریم‌ها قرار داشته‌اند.

سطح سوم: محیط بین‌المللی

ایالات متحده آمریکا با آن چه که نفوذ و گسترش هویت اسلام‌گرایی ایران از طریق محور مقاومت اسلامی و در جهت مخالفت با حضور آمریکا و همکاری آن با کشورهای عربی منطقه می‌داند، به مقابله با ایران می‌پردازد. تا آن‌جاکه الگوی سیاست خارجی تمامی رهبران آمریکا حساسیت به تهدیدات اسلام‌بنیادگرا^۱ و تمرکز بر نقش جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مهمترین تهدیدکننده سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا بوده است (Fitzpatrick, 2014: 71). از نظر آمریکائیان دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای و احتمال قرار دادن آن در اختیار گروه‌های شبه نظامی و بنیادگرای منطقه، برای منافع و شرکای مهم این کشور هم چون اسرائیل خطرات بسیاری دارد. جمهوری اسلامی ایران نیز از زمان پیروزی انقلاب مخالف حضور و دخالت آمریکا در منطقه

1. Fundamental

خاورمیانه بوده است. ایران همچنین پس از خروج آمریکا از برجام که متعاقب آن ابعادی همچون قراردادن نام سپاه پاسداران در لیست سازمان‌های تروریستی و نیز ترور و به شهادت رساندن سردار سلیمانی و فرماندهان مقاومت را به همراه داشت، خواهان اخراج این کشور از منطقه غرب آسیا می‌باشد. موضوع حمایت ایران از فلسطین در مقابل اسرائیل و نیز همکاری‌های راهبردی مختلفی با چین و روسیه از دیگر اختلافات منطقه‌ای ایران و آمریکا است که بر مناقشه هسته‌ای این دو کشور دامن زده است.

سطح چهارم: نرم‌افزارگرایی تصمیم‌گیران

از نظر روزنا اهمیت افراد ترسیم‌گر و اجراکننده سیاست خارجی با لحاظ عواملی همچون ارزش‌ها، استعدادها، حالات روانی و تجربیات سیاسی پیشینی آن‌ها در ارتباط است. به همین دلیل ویژگی‌های شخصی و قابلیت‌های تصمیم‌گیران و نقش و پستی که احراز می‌نمایند، می‌تواند بر سبک تصمیمات آن‌ها در سیاست خارجی تأثیر ضعیف یا قوی داشته باشد (کاتم و دیگران، ۱۳۸۶: ۵۱). نای نیز توانایی اقتناع و متقاعد نمودن افکار عمومی در عرصه داخلی و تعامل با دیگر کشورها در عرصه خارجی توسط تصمیم‌گیران را از عوامل قدرت نرم می‌داند (Nye, 2006). در واقع این بازیگران با بهره‌گیری از همین خصوصیات فردی و قدرت چانه‌زنی خود، امتیازات مختلفی را دیگر متغیرهای تأثیرگذار دریافت نموده و نظر دیگران را به نفع خود تغییر می‌دهند. به این ترتیب تصمیم‌گیران سیاست خارجی ایالات متحده در زمان تصدی مسئولیت خود تلاش نموده‌اند تا با همین راهبرد به پیشینه‌سازی حوزه اختیارات خود اقدام نموده و به سمت و سوی سیاست خارجی کشور متبوع خود جهت دهند. برای مثال، باراک اوباما از همین روش سیاست خارجی آمریکا را از یکجانبه‌گرایی به سمت چندجانبه‌گرایی برای حل چالش‌های جهانی هدایت نمود و در نهایت توافق هسته‌ای را با ایران به امضاء رساند. در مقابل دونالد ترامپ با راهبرد نرم-افزارگری از طریق مخالفت با سیاست خارجی دموکرات‌ها در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران و بی‌توجهی به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل، آمریکا را از برجام خارج نمود (سلیمانزاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۶-۲۷۳). در ادامه به تحلیل آثار این فرآیند در رفتار تصمیم‌گیران ایران و آمریکا در طول سال‌های مناقشه هسته‌ای ایران خواهیم پرداخت.

رویکرد رهبر انقلاب اسلامی

مبنای تصمیمات آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای رهبر معظم ایران، ارزش‌های اسلامی و انقلابی بر مبنای قدرت نرم و پایه بی‌اعتمادی مطلق به قدرت‌های سلطه‌گر بویژه ایالات متحده آمریکا است (منتظری و سپهری، ۱۴۰۲: ۱۲). ایشان در عرصه سیاست خارجی، خواهان تفوق نظام جمهوری اسلامی ایران بر تمامی کشورهای منطقه از تمامی جهات سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، توسعه، فناوری و ارائه الگوی انقلاب اسلامی در سرتاسر جهان می‌باشند. آیت‌الله خامنه‌ای دستاوردهای تکنولوژیکی ایران را به عنوان منبع غرور و اعتبار کشور معرفی نموده و بر اهمیت دانش و پیشرفت فن‌آوری برای مقابله با فشار آمریکا تأکید نموده‌اند. ایشان در حین این‌که با صدور فتوایی بر حرام بودن تولید سلاح‌های کشتار جمعی تأکید دارند، پیگیری برنامه هسته‌ای را به عنوان ابزاری برای دستیابی به فن‌آوری هسته‌ای جهت مصالح کشور ضروری دانسته‌اند (Sahin, 2020: 728). زیرا از نظر ایشان، صنعت هسته‌ای آبروی پیشرفت و توانایی‌های کشور در عرصه‌های فنی، اقتصادی، سلامت، غیره و بهبود دهنده زندگی مردم بوده و دارای وزن سیاسی جهانی و بین‌المللی برای کشور ایران است.

رهبر ایران همزمان با حمایت از مذاکراه‌کنندگان هسته‌ای، نسبت به نفوذ آمریکا، در امورات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران از طریق این مذاکرات هسته‌ای هشدار داده‌اند. تصمیمات رهبر ایران که همواره مورد تأیید جامعه بوده است، متناسب با شرایط داخلی و خارجی صورت می‌پذیرد. برای مثال ایشان متعاقب درخواست اوپاما به دولت احمدی‌نژاد جهت انجام گفتگوهای سازنده، اظهار داشت، هیچ توافقی بر سر مسائلی که شامل نادیده گرفتن فعالیت‌های هسته‌ای و کوتاه آمدن در برابر اسرائیل باشد را امضاء نخواهد شد. همچنین رهبر انقلاب در شرایطی که حسن روحانی رئیس‌جمهور دولت یازدهم اعلام نمود قصد دارد با ایالات متحده آمریکا وارد مذاکره شود نیز، از سیاست خارجی دولت منتخب مردم حمایت نمود. آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۷ سپتامبر اعلام نمودند: «بنده معتقد به همان چیزی هستم که سال‌ها پیش نرمش قهرمانانه نامگذاری شد. نرمش در جاهایی که بسیار لازم است، بسیار خوب است.» (غیاثوند و نصیری، ۱۳۹۳: ۱۳).

با این حال رهبر انقلاب اسلامی در زمان اجرای برجام به حسن روحانی رئیس‌جمهور وقت گفتند: «دولت ایالات آمریکا، در قضیه‌ی هسته‌ای و نه در هیچ مسئله‌ی دیگری، در برابر ایران رویکردی جز خصومت و اخلال در پیش نگرفته است و در آینده هم بعید است جز این روش عمل کند.» (ایرنا، ۱۴۰۰). به همین دلیل رهبر انقلاب استفاده از تعبیر نرمش قهرمانانه در این زمان

را نه به معنای عقب‌نشینی از اصول، بلکه به معنی بکارگیری مانور هنرمندانه برای دست یافتن به مقصود از طریق شیوه‌های متنوع درست دانسته‌اند. بدنبال آن نیز ایشان به صراحت بیان داشتند که مذاکرات بین ایران و ایالات‌متحده فقط محدود به مسئله هسته‌ای بوده و بنابراین معامله هسته‌ای با غرب منجر به تغییر بیشتری در روابط ایران با آمریکا یا سیاست‌های خاورمیانه‌ای ایران همچون حمایت از مردم فلسطین، سوریه، یمن، لبنان، عراق و بحرین نخواهد شد.

رهبر انقلاب همچنین در سال ۱۳۹۵ در پاسخ به تهدید ترامپ برای خروج از برجام فرمودند: «اگر برجام را پاره کنند، آن را آتش می‌زنیم». همچنین پس از خروج آمریکا از توافق در تاریخ ۸ مه ۲۰۱۸ نیز آن‌ها را متهم به فریب دادن، دروغ گفتن و غیرقابل اعتماد دانسته و فرمودند: شما می‌بینید که آن‌ها به راحتی این توافقنامه بین‌المللی را فسخ کرده و امضای خود را نقض می‌کنند. بنابراین با چنین دولتی، شما نمی‌توانید بنشینید و مذاکره کنید، نمی‌توانید به آن اعتماد کنید (Sahin, 2020: 726-7). به همین خاطر ایشان به رئیس‌جمهور و مسئولین دولت سیزدهم تأکید نمودند که دیپلماسی را تحت تأثیر مسئله‌ی هسته‌ای قرار ندهند. در مجموع رهبر انقلاب اسلامی در موضوع برنامه هسته‌ای، با وجود اینکه ذاتاً بر تعامل با آمریکا نظر مثبتی ندارند؛ اما در عین حال به ابتکارات و راه‌کارهای مطرح شده از طرف جناح‌های سیاسی، دولت و ریاست جمهوری (به‌عنوان صدای ملت) از موضعی نرم‌افزارانه عمل نموده‌اند.

رویکرد رؤسای جمهور ایران - آمریکا

دوره اول

سیاست خارجی سیدمحمد خاتمی رئیس‌جمهور ایران (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴)، براساس همزیستی مسالمت‌آمیز و درک متقابل برای کاهش تنش، حفظ روابط نزدیک دیپلماتیک و همکاری متقابل با کشورهای همسایه، منطقه و کشورهای دیگر جهان بوده است. از این‌رو دولت خاتمی سعی داشت تا از طریق برقراری تعاملات سازنده با دولت بیل کلینتون رئیس‌جمهور آمریکا، روابط تیره دو کشور را بازسازی نماید. ایشان در زمینه انرژی هسته‌ای نیز تلاش داشت تا بر مبنای اقدامات متقابل اعتمادسازی، روابط صحیح با سازمان‌های بین‌المللی، همکاری و معرفی ایران به‌عنوان بازیگر مورد قبول نظام بین‌الملل عمل نماید (Isiksal & Golkarian, 2019: 423). بازتاب این رویکرد از طرف دولت آمریکا در ابتدا از یک‌طرف ارسال پیغام‌های مسالمت‌آمیز و اقداماتی همچون

تروریستی اعلام نمودن سازمان مجاهدین خلق و لغو برخی تحریم‌های نفتی و غیرنفتی از یک- طرف و امضای قانون ۱۵ مارس ۲۰۰۰ بود. اما از طرف دیگر نیز مخالفت آمریکا را در رشد قابلیت‌های هسته‌ای بدنبال داشت. تا آنجا که جرج بوش رئیس جمهور این کشور که سیاست خارجی مبتنی بر یکجانبه‌گرایی و قدرت سخت نظامی برای امنیت آمریکا مناسب می‌دانست، نام ایران را در کنار عراق و کره شمالی جزو محور شرارت قرار داد.

بوش همچنین پس از افشای فعالیت‌های هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۲ توسط گروهک منافقین نیز، فشارها و تحریم‌های سختی را برای توقف آن به کار گرفت (Rashid et al., 2009: 32). بوش معتقد بود بی‌تفاوتی ایالات متحده به این اقدامات خرابکارانه ایران فاجعه‌بار خواهد بود و لزوم تغییر رژیم ایران و در نتیجه اعمال تحریم‌ها علیه این کشور ضرورت دارد. در این زمان تحت فشارهای دولت وی، در اجلاس ۲۸ خرداد ۱۳۸۲ گزارش جامعی توسط مدیرکل آژانس به شورای حکام تقدیم شد که ایران را در انجام ندادن تعهدات پادمانی آژانس مقصر دانسته و پیرو آن شورای حکام تعلیق سریع و بی‌قید و شرط اجرای پروتکل الحاقی توسط ایران را خواستار شد. به این ترتیب توافق ایالات متحده، اتحادیه اروپا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای جلوگیری از ایران هسته‌ای شکل گرفته و بدنبال آن، ایران با امضای پروتکل الحاقی در ۲۱ نوامبر ۲۰۰۳ موافقت نمود، هرچند با انجام این اقدام نیز، از ایران خواسته شد تا فعالیت‌های انرژی هسته‌ای خود را به طور کامل متوقف کند.

در این دوره، در حالی که دولت خاتمی در توافق سعدآباد، پاریس و بروکسل و همکاری لازم را با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و قبول داوطلبانه اجرای پروتکل الحاقی ۲+۹۳ به دنبال ثابت نمودن صلح‌آمیز بودن و شفاف بودن برنامه هسته‌ای ایران بود. لیکن راهبرد بوش فشار و تحریم بود. وی اصرار داشت که ایران با حمایت از تروریسم و جستجوی سلاح‌های کشتار جمعی، و تهدیدی برای صلح منطقه‌ای و جهانی است (Ogunnoiki & Adeyemi, 2020: 107)، تا بتواند از این طریق موجب توقف کامل فعالیت‌های هسته‌ای ایران شود. در مجموع در این دوره، سیاست خارجی یکجانبه‌گرا و سخت‌افزاری جرج بوش برخلاف مسیر سیاست

۱ - مجوز تعلیق و باز کردن نیروگاه‌های هسته‌ای برای بازرسی، تعلیق اجرای نصب سانتریفیوژ، تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم و کلیه تأسیسات موجود در رابطه با انرژی هسته‌ای و قرار گرفتن آن تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی.

خارجی مبتنی بر تنش‌زدایی و آشتی با نظام بین‌الملل دولت خاتمی بود.

دوره دوم

سیاست خارجی محمود احمدی‌نژاد (۱۳۸۸-۱۳۸۴)، قاطعیت و سازش‌ناپذیری در موضوع هسته‌ای بود. وی با طرح مفهوم «ظهور دولت ملی در عصر جهانی شدن»، صریحاً نارضایتی خود از ساختار نظام بین‌المللی را اعلام نموده و برنامه‌هایی همچون اصلاح و تغییر این ساختار، اجرای دیپلماسی عمومی، انسجام و پیشرفت در برنامه انرژی هسته‌ای را در پیش گرفت (صیفوری و دیگران، ۱۳۹۹: ۹-۱۵۲). احمدی‌نژاد بلافاصله پس از شروع مسئولیتش مخالفت تلویحی خود را با بسته‌های مشوق اقتصادی و سیاسی غرب در قبال تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم را اعلام نموده و در اولین سفر خارجی به نیویورک مقرر سازمان ملل متحد، پیشنهاد مشارکت عموم کشورها در برنامه هسته‌ای ایران در جهت تعدیل نگرانی‌ها از این برنامه را ارائه نمود. از نظر ایشان دستیابی به انرژی هسته‌ای حق مسلم و یک هدف ضروری برای ایران بوده ولی به این نکته نیز اشاره نمود که دین اسلام مخالف کشتار جمعی بوده و از این رو کشتورش قصدی برای تولید سلاح کشتار جمعی ندارد (Saikal, 2006: 194).

احمدی‌نژاد معتقد بود، موضوع برنامه هسته‌ای از بعد حقوقی به یک موضوع سیاسی تبدیل شده و حتی اگر دولت وی موضع ملایمی در موضوع هسته‌ای در پیش بگیرد، آمریکا همچنان سیاست تغییر رژیم در ایران را دنبال خواهد کرد. او معتقد بود، دستیابی به انرژی هسته‌ای در جغرافیایی که اسرائیل دارای سلاح هسته‌ای است، حق طبیعی ایران بوده و عملکرد آمریکا و متحدانش در این موضوع «آپارتاید هسته‌ای» علیه ایران می‌باشد (Isiksal & Golkarian, 2019: 425). وی در راستای عملی نمودن سیاست خود دستور داد تعلیق داوطلبانه دو ساله غنی‌سازی در ایران لغو شده و با شکستن پلمپ تأسیسات هسته‌ای نطنز و کارخانه تبدیل اورانیوم اصفهان، فعالیت این مرکز از سر گرفته شد. نتیجه چنین اقدامی از طرف ایران ارجاع پرونده هسته‌ای به شورای امنیت سازمان ملل و صدور قطعنامه‌های ۱۶۹۶، ۱۷۳۷ و ۱۷۴۸ شورای امنیت در فاصله کمتر از ده ماه بود (باقری، ۱۳۹۵: ۲-۱۵۱). هرچند بازتاب اقدامات احمدی‌نژاد در آمریکا ابتدا طرح اقدام نظامی علیه ایران توسط بوش بود. مقامات دولت بوش جهانیان را از ظرفیت ایران برای تولید سلاح هسته‌ای بیمناک نموده و اعلام می‌نمودند که به هر طریقی از آن جلوگیری خواهد نمود. ممانعت از عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی و منع خرید تجهیزات آمریکایی

برای صنعت هواپیمایی ایران، از جمله اقدامات آمریکا در این رابطه بود. علاوه بر این دولت بوش به قاطعیت به آژانس بین‌المللی اتمی اعلام کرده بود که ایران به دنبال توسعه برنامه تسلیحات هسته‌ای خود بوده و تنها راه جلوگیری از آن تهدید به حمله نظامی است (بنیس، ۱۳۹۰: ۴۰-۲۸). لیکن با پیروزی باراک اوباما در سال ۲۰۰۸ آمریکا، روش سیاست خارجی این کشور نیز از سخت‌افزارگرایی و یکجابه‌گری به راهبرد نرم‌افزارگرایی و چندجانبه‌گرایی تغییر نمود.

سیاست خارجی اوباما در خصوص ایران عبارت بود از «فشار بر جمهوری اسلامی ایران برای ادامه مذاکرات هسته‌ای»، و این اقدام را از طریق همکاری با سایرین دنبال می‌نمود. به همین خاطر وی گفت: در مذاکرات اتحادیه اروپا با ایران بدون شرط تعلیق غنی‌سازی شرکت خواهد کرد (Chrysochou, 2017: 15-16). موضع وی باعث شد تا احمدی‌نژاد نیز اعلام نماید که ایران در شرایط مذاکره در فضایی عادلانه و احترام متقابل حاضر به مذاکره است. لیکن در اثر بی‌نتیجه بودن مذاکرات میان دو طرف و نیز امیدوار نبودن اوباما از توقف غنی‌سازی ۲۰ درصدی ایران به واسطه بیانیه تهران میان (برزیل، ترکیه و ایران)، وی مذاکره با دولت احمدی‌نژاد را بی‌فایده دانست. پس از آن نیز با صدور قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان و آغاز دور جدیدی از تحریم‌های بین‌المللی بر علیه ایران، اوباما نیز ایران را به استفاده از گزینه نظامی در صورت عدم اثر بخشی تحریم‌ها و فشارهای سیاسی تهدید نمود.

از امضای برجام تا تشدید تقابل

سیاست خارجی حسن روحانی (۱۴۰۰-۱۳۹۲) در برنامه هسته‌ای حل بحران هسته‌ای و تحریم‌های بین‌المللی ایران، از طریق انجام مذاکره و توافق بود. به همین خاطر، وی برای کاهش حساسیت در مذاکرات، سطح مذاکره کننده را از دبیر شورای امنیت ملی به سطح وزیر امور خارجه تغییر داده و در اقدامی بی‌سابقه در شهریور ۱۳۹۲ با باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا تماس تلفنی برقرار نمود. وی پس از ایجاد توازن داخلی و همراه نمودن بازیگران خارجی از طریق رویکرد تنش‌زدایانه ابتدا موفق شد تا توافق فنی لازم را با آمریکا در نوامبر ۲۰۱۳ امضا نماید. پس از آن نیز با همراهی دولت اوباما در انجام مذاکرات دوره‌های مختلف با گروه (+۱، ۵)، برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) را امضاء نموده و با تصویب قطعنامه ۲۲۳۱ روز اجرای این توافقنامه را در ۱۶ ژانویه ۲۰۱۶ مشخص نمودند. روحانی پس از امضای برجام، آن را آغاز یک امتحان دانست که

می‌تواند خشت‌های دیوار بی‌اعتمادی را بردارد. او در این رابطه گفت: «ما همواره بر این نکته تأکید کردیم که این مذاکرات، مذاکرات برد - برد باشد (پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری، ۱۳۹۴). وی همچنین توافق هسته‌ای برای ایران را به‌عنوان «صفحه طلایی تاریخ» دانست که توانسته تحریم‌ها را اقتصاد این کشور خلاص کند (Sahin, 2020: 723). بر همین اساس نیز، به سرعت نسبت به اجرای تعهدات برج‌امی در ایران اقدام شد. دولت اواما در آمریکا نیز ضمن خرسندی از چارچوب توافق جامع که آن را پایان پروژه هسته‌ای می‌نامید، برج‌ام را یک معامله خوب و آرامش‌بخش برای جلوگیری از خطر جاه‌طلبی‌های هسته‌ای ایران و دستیابی به بمب هسته‌ای معرفی نمود (Hussain, 2015: 17). بدین‌منظور وی از همه به ویژه کنگره خواست تا به این توافق احترام گذاشته و در مسیر اجرای آن اختلال ایجاد نمایند.

در حالی که اواما و روحانی تلاش داشتند تا در ادامه مسیر توافق هم‌چنان دیگران را ترغیب به همکاری نمایند، مخالفان توافق نیز واکنش‌های مختلفی به اظهارات آن‌ها نشان می‌دادند. در آمریکا حزب جمهوری‌خواه و شخص دونالد ترامپ نامزد اصلی این حزب از واژه‌های «توافق بد و بدترین توافق» برای برج‌ام یاد می‌کرد و خواستار خروج آمریکا از این توافق بود. جان بولتون مشاور امنیت ملی ترامپ نیز در حین مذاکرات برج‌امی گفت: برای متوقف کردن دستیابی ایران به بمب هسته‌ای، ایران را بمباران خواهد کرد (Bolton, 2015). ترامپ بلافاصله پس از شروع مسئولیتش در ۲۰ ژانویه ۲۰۱۷ فعالیت‌هایش را بر علیه برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران شروع نمود. وی در ۸ مه ۲۰۱۸، ضمن اعلام تصمیم خود برای خروج از برج‌ام، ایران را متهم به حمایت از تروریسم، تولید و صادرات موشک‌های خطرناک و انجام فعالیت‌هایی برای آسیب‌رساندن به منافع اصلی آمریکا در خاورمیانه نمود. ترامپ برج‌ام را توافقی ضعیف خواند که شرایط لازم برای تولید سلاح هسته‌ای را برای ایران فراهم آورده است و به همین‌خاطر تحریم‌های مختلفی را در بخش‌های نفت، حمل و نقل و بانکداری ایران اعمال نمود. دولت ترامپ در مقابل تلاش‌های تهران و کشورهای اروپایی برای زنده نگه داشتن برج‌ام بدون آمریکا، از راهبرد اعمال تحریم‌های ثانویه برای کشورهایی که ممکن بود تحریم‌های آمریکا را نادیده بگیرند، برای بایکوت ایران استفاده نمود (Yazdani, 2019: 180-2).

اقدامات ترامپ در ایران با واکنش تند مسئولین و مردم ایران همچون آتش زدن نسخه برج‌ام در اردیبهشت سال ۱۳۹۷ در صحن علنی مجلس شورای اسلامی و پاسخ مقابله به مثل دولت

روحانی برای افزایش غنی‌سازی اورانیوم همراه شد. تا آنجا که روحانی دیگر اعضای طرف توافق را تهدید نمود که اگر مشکلات اقتصادی ایران را رفع نکنند، غنی‌سازی اورانیوم فراتر از ۴ درصد را آغاز خواهد نمود (lenze & tagma, 2020: 185). بعد از آن نیز در پنج‌گام اقدام کاهش تعهدات اقدام نمود که عبارتند از: توقف فروش ذخایر اورانیوم غنی‌شده و ذخایر آب سنگین (ادیبهشت ۹۸)، عبور از غنی‌سازی ۳.۶۷ (تیرماه ۹۸)، لغو محدودیت‌های تحقیق و توسعه (شوربور ۹۸)، گازدهی در فردو (آبان‌ماه ۹۸) و توقف تمام محدودیت‌های عملیاتی ایران در برجام (دی‌ماه ۹۸). مذاکرات روحانی با گروه ۱+۴ تا پایان دولت ۱۲ ادامه داشت، اما به دلیل وجود اختلافات اساسی بویژه درگیری‌های میان آمریکا با نیروهای نظامی ایران، به نتیجه نرسید.

تقابل در فرآیند احیای برجام

سیدابراهیم رئیس‌الساداتی (۱۴۰۰ تاکنون)، هشتمین رئیس‌جمهور ایران در شرایط وارد موضوع هسته‌ای شد که روابط ایران و آمریکا به دلیل مواردی همچون تروریسمی اعلام شدن سپاه پاسداران، ترور و به شهادت رساندن سردار قاسم سلیمانی و فرماندهان مقاومت (دی‌ماه ۹۸)، حمله موشکی سپاه به پایگاه آمریکایی عین‌الاسد در عراق (دی‌ماه ۹۸)، ترور محسن فخری‌زاده دانشمند هسته‌ای ایران (آذرماه ۹۹) و حملات سایبری و خرابکاری در تأسیسات هسته‌ای ایران متشنج بود. با این حال ایشان از همه طرف‌ها خواست تا به توافق هسته‌ای و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد در عمل پایبند بمانند (مسعودی، ۱۴۰۱). وی در آستانه برگزاری هفتاد و هفتمین نشست عمومی این سازمان، گفت: هرچند از مذاکره با آمریکا هیچ نفعی نصیب ملت ایران نشده است، با این حال امکان یک توافق خوب که برای ایران دربردارنده «رفع تحریم‌های ظالمانه»، «تضمین اعتماد آفرین و اطمینان‌بخش» و «حل و فصل مسائل پادمانی به صورت قطعی» را محقق نماید، وجود دارد (شبکه شرق، ۱۴۰۱/۰۶/۲۸).

در ایالات متحده نیز که جو بایدن رئیس‌جمهور این کشور که در ادامه رویکرد نرم‌افزارانه دولت او با ما به قدرت رسیده بود، اولویت را در گفتگو و دیپلماسی با ایران برای متقاعد کردن مقامات ایران برای بازگشت به برجام قرار داد. وی با انتقاد از اقدام ترامپ در خروج از برجام، آن را موجب تقویت جناح مرتبط با سپاه پاسداران و خطر نزدیک شدن ایران به تولید سلاح هسته‌ای به دلیل کاهش نظارت بر فعالیت‌های هسته‌ای می‌داند. آنتونی بلینکن وزیر امور خارجه دولت وی

نیز برجام را برای نظارت حداکثری بر برنامه هسته‌ای و جلوگیری از دستیابی به مواد شکافت پذیر اورانیوم توسط ایران ضروری دانسته و معتقد است فعالیت‌های موشکی و حضور منطقه‌ای ایران هم بایستی به مباحث برجامی اضافه شود. بایدن در عین حال تأکید نموده است که در صورت بروز هرگونه خطری از سوی اقدامات ایران، احتمال حمله به این کشور وجود دارد (Czornik, 2022: 1-7). بایدن با شروع ناآرامی‌های داخلی ایران در شهریور ۱۴۰۱ گفت در کنار مردم ایستاده است و به همین خاطر از مخالفان حمایت نمود. وزارت خارجه دولت وی نیز در همین رابطه گفت: برجام دیگر اولویت دولت آمریکا نبوده و از ماه سپتامبر به بعد تمرکز خود را بر حمایت از خواسته‌های مردم ایران و مقابله با همکاری ایران با روسیه گذاشته‌اند. رابرت مالی نماینده آمریکا در امور ایران نیز در تکمیل این موضع‌گیری‌های گفت، تمرکز آمریکا بر اتفاقات پیرامونی بوده و مذاکرات هسته‌ای متوقف شده است (مهر، ۱۴۰۱).

پس از شروع جنگ روسیه با اوکراین نیز، بایدن با وارد نمودن اتهام به ایران برای مشارکت در این جنگ از طریق فروش پهپادها نیز، اقدام ایران را نقض قطعنامه ۲۳۱۱ دانست. هرچند این موارد تا حدودی به انفعال در انجام مذاکرات هسته‌ای انجامید، لیکن پس از مدتی علی باقری مذاکره‌کننده ارشد هسته‌ای ایران، از ادامه مذاکرات علی‌رغم کندی آن خبر داد. توافق برای آزادی پنج زندانی آمریکایی در قبال آزادی چند زندانی ایرانی و حدود ۶ میلیارد دلار از دارایی‌های نفتی ایران موضوع توافقات دولت رئیسی و بایدن بود (فارس، ۱۴۰۲). برخی این توافق را شرایط آستانه‌ای احیای برجام می‌دانستند. هرچند با شروع جنگ حماس و اسرائیل در اکتبر ۲۰۲۳ و افزایش تنش‌ها میان نیروهای طرفدار ایران و آمریکا در منطقه، نرم‌افزارگرایی تصمیم‌گیران سیاست خارجی ایران و آمریکا برای احیای توافق هسته‌ای در این دوره به سمت سخت‌افزارگرایی و انجام تهدیدات نظامی و اعمال تحریم‌های بیشتر معطوف شده است.

نتیجه‌گیری

با پیروزی انقلاب اسلامی، نقش ایران از متحد منطقه‌ای آمریکا به رقیب و دشمن این کشور تغییر نموده است. تحت این شرایط، رهبران ایران در سیاست داخلی به رشد و رونق تولیدات داخلی

با بهره‌گیری از دانش، تجربه و بومی نمودن فناوری‌های نوین (از جمله فناوری هسته‌ای) و در سیاست خارجی بر همکاری و همگرایی با کشورهای منطقه و لزوم خروج ایالات متحده از خاورمیانه روی آورده‌اند. به همین دلیل، آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران، همواره بر لزوم ارتقای توان داخلی و خروج از وابستگی اقتصادی به فروش نفت و گاز و جایگزینی انرژی هسته‌ای به عنوان یک ضرورت تأکید دارند. رؤسای جمهور ایران و آمریکا نیز ضمن این‌که پیگیری سیاست‌های کلان کشور خود را با جدیت دنبال نموده‌اند، اما در چگونگی پیشبرد این اهداف دارای تفاوت‌های بیش‌ی و راهبردی با یکدیگر بوده‌اند. از این منظر، با وجود کثرت کنش‌گران مختلف و تأثیرگذار در تصمیم‌گیری سیاست خارجی، رؤسای دولت‌های ایران و آمریکا در اتخاذ تصمیمات مد نظر خود ناتوان نبوده و فعالیت‌های خود را در جهت تصورات خود توسعه داده‌اند.

طبق یافته‌های این پژوهش، رهبر انقلاب اسلامی ضمن همراهی با خواست جامعه که در نتایج انتخابات ریاست جمهوری مشخص می‌شود، بدلیل سوابق و عملکرد رهبران آمریکا، در انجام مذاکرات هسته‌ای نیز همواره به آن‌ها بی‌اعتماد است. اما در عین حال دستیابی به دانش و فناوری هسته‌ای به‌عنوان حق ملت ایران را از طریق ممکن لازم می‌دانند. در سطح رؤسای جمهور ایران، سیاست خارجی خاتمی و روحانی از نظر فرآیندی و نتایج حاصله، تلفیقی از همکاری-تنش‌زدایی و تقابل-درگیری بوده است. به‌طوری که در این دوره‌ها پس از بدست نیامدن نتایج موردنظر از مسیر از تعامل و همکاری، سمت‌گیری‌ها به طرف تقابل و افزایش مناقشه گسیل شده است. همچنین سیاست خارجی احمدی‌نژاد در رابطه با برنامه هسته‌ای، با این‌که باعث رشد صنعت هسته‌ای شد، لیکن به دلیل رویکرد ناسازگارانه و تقابلی دولت ایشان در مذاکرات با طرفین و بویژه آمریکا، موجب صدور قطعنامه‌های پیاپی بر علیه ایران شد. سیاست خارجی هسته‌ای رئیسی نیز بدلیل مسائلی همچون شروع جنگ روسیه و اوکراین، بروز ناآرامی‌ها در ایران و جنگ حماس و اسرائیل تاکنون بدون نتیجه دنبال می‌شود.

در ایالات متحده آمریکا نیز تلاش برای مهار جمهوری اسلامی ایران و جلوگیری از دستیابی این کشور به فن‌آوری هسته‌ای، هدف مشترک سیاست خارجی دولت‌های بوش، اوباما، کلینتون و بایدن بوده است. بااین اوصاف استراتژی سیاست خارجی رؤسای جمهور این کشور در قبال ایران طیفی از راهبردهای قدرت سخت و بکارگیری تحریم‌ها، ارباب و تهدید نظامی و همچنین تکیه بر نرم‌افزارگرایی و تقسیم مسئولیت‌ها و هزینه‌ها و همکاری با دیگر اعضای مذاکره‌کننده بوده

است. از این منظر رویکرد بوش، یکجانبه‌گرایی و تأکید بر قدرت سخت و تهدیدات نظامی و تحریم برای مهار برنامه هسته‌ای ایران بوده است. این رویکرد با اندکی تغییرات توسط ترامپ دنبال شده است. به گونه‌ای که وی از طریق افزایش تحریم، بایکوت نفتی و تحریم‌های ثانویه و در نهایت افزایش تهدیدات نظامی بر علیه سپاه پاسداران و ترور به شهادت رساندن سردار سلیمانی، همزمان خواهان کشاندن ایران با پای میز مذاکره بوده است. سیاست خارجی بایدن نیز که همگرایی مبنایی با دولت اوباما مبنی بر همکاری با دیگر اعضای ۱+۴ و پیش‌گیری از منازعه برای احیای برجام را مد نظر داشته است، مذاکره و دیپلماسی با ایران را ترجیح می‌دهد. با این حال از نظر فرآیندی هر ۴ رئیس‌جمهور رویکرد سخت و نرم‌افزارانه را توأمان در قبال برنامه هسته‌ای ایران اعمال نموده‌اند. از این رو با وجود انتقاد شدید دموکرات‌ها و شخص بایدن از دولت ترامپ برای خارج کردن آمریکا از برجام، هر دو طیف بر اضافه شدن موضوع موشکی و حضور منطقه‌ای ایران به مذاکرات هسته‌ای اشتراک نظر دارند. به همین خاطر است که تاکنون نیز اقدام مؤثری برای بازگشت به توافق هسته‌ای از سوی دولت بایدن صورت پذیرفته است.

از نظر این نویسندگان، رسیدن به صلحی پایدار از طریق قبول ایران به‌عنوان عضوی از کشورهای دارنده قدرت هسته‌ای از طرف آمریکا و نیز اطمینان نخبگان و جامعه ایران به ایالات متحده آمریکا به عنوان کشوری دوست و خیرخواه در آینده نزدیک، ناممکن است. از این منظر وجود اختلافات گسترده در روابط ایران-ایالات متحده، سابقه برهم خوردن توافق گذشته و احتمال قدرت گرفتن جناح مخالف توافق هسته‌ای در آمریکا و گزارش‌های ناامیدکننده از سوی آژانس بین‌المللی اتمی از روند فعالیت‌های هسته‌ای ایران باعث کم‌اهمیت شدن مذاکرات هسته‌ای شده است. بنابراین تلاش برای ایجاد وحدت ملی از طریق هم‌افزایی و بهره‌گیری از ظرفیت نیروهای مختلف اجتماعی، سیاسی، دانشگاهی، مذهبی، فرهنگی، قومی در جهت افزایش و بالابردن توان اقتصادی، دفاعی، علمی و تکنولوژیکی و ایجاد یک جبهه قوی و قابل اطمینان در مقابل زورگویی و بدعهدی‌های آمریکا، بایستی در اولویت سیاست‌گذاری ایران قرار گیرد. از این رو، جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌نماید تا از طریق توانمندسازی اقتصاد داخلی و اهتمام در اجرای اقتصاد مقاومتی و نیز کارآمدسازی مدیریتی در بخش‌های مختلف صنعت و تجارت، شرایط لازم برای مذاکرات جدید با غرب را فراهم نماید.

منابع

- احمدی آتویی، عبدالرضا (۱۴۰۲). نشانه‌های تحول در نظم مستقر جهانی با تأکید بر افول قدرت نرم آمریکا، مطالعات قدرت نرم، ۱۳(۳)، ۱۸۴-۱۶۵.
- باقری، میثم (۱۳۹۵). تبیین سیاست‌های هسته‌ای دولت‌های نهم و دهم بر اساس مدل پیوستگی جیمز روزنا. مطالعات بین‌المللی، ۱۳(۳)، ۱۶۳-۱۴۱.
- بنیس، فیلیپس (۱۳۹۰). قبل و بعد از سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و جنگ علیه تروریسم، ترجمه سید جواد موسوی نیا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بیات، جلیل و دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۴). بررسی نگرش‌های موجود در دو جامعه ایران و آمریکا درباره‌ی موضوع هسته‌ای ایران، تحقیقات سیاسی بین‌المللی، ۷(۲۲)، ۱-۲۶.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۷). ساختار و رند تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران، مطالعات راهبردی، ۱۱(۲)، ۳۴۸-۳۱۳.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۷). ساختار و رند تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران، مطالعات راهبردی، ۱۱(۲)، ۳۴۸-۳۱۳.
- جعفری، علی‌اکبر و جانباز، دیان (۱۳۹۵). تنوع‌گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و وجوه دیپلماسی نوین هسته‌ای، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۴(۱۶)، ۱۲۰-۹۴.
- حکیم، امین؛ سهرابی یورتچی، بابک (۱۴۰۰). توسعه قابلیت‌های استراتژیک با استفاده از ظرفیت هوشمندی استراتژیک. مطالعات قدرت نرم، ۱۱(۱)، ۳۵-۷۱.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۰). تذکراتی که رهبر معظم انقلاب در مورد برجام داده بودند. بازیابی شده در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۴۰۰، به نقل از سایت: <https://www.irna.ir/news/84653725>
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ ستوده، محمد؛ ارجینی، حسین؛ صادق زاده، محمدعلی (۱۴۰۰). نقش رهبری نظام در کارآمدی دیپلماسی عمومی از طریق مدیریت تصویر. مطالعات قدرت نرم، ۱۱(۱)، ۱۶۹-۱۹۳.
- راست، بروس و هاروی استار (۱۳۸۸). سیاست جهانی (محدودیت‌ها و فرصت‌های انتخاب)، ترجمه علی امیدی، تهران: وزارت امور خارجه.

روحانی، حسن (۱۳۹۴). متن سخنان دکتر روحانی در گفتگوی زنده رادیو و تلویزیونی با مردم، بازیابی شده در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۹۴، به نقل از سایت:

<https://www.president.ir/fa/88112>.

روزنا، جیمز (۱۳۷۴). رشته روابط بین‌الملل: چالش‌های شناخت در قرن بیست و یکم، مطالعات خاورمیانه، ۲(۲)، ۳۴۰-۳۲۹.

رئسی، سیدابراهیم (۱۴۰۱). از مذاکره با آمریکایی‌ها هیچ نفعی نصیب ملت ایران نشده است، بازیابی شده در تاریخ ۲۸ شهریور ۱۴۰۱: به نقل از سایت:

<https://www.sharghdaily.com/6/856567>.

سلیمان‌زاده، سعید؛ امید، علی و براتی، سحر (۱۳۹۷). راهبرد سیاست خارجی ترامپ: هیبرید نوانزوآگریایی-واقع‌گرایی، مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۸(۲۸)، ۲۸۵-۲۷۰.

سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۵). اصول روابط بین‌الملل (الف و ب). تهران: میزان.

شمسینی‌غیاثوند، حسن و نصیری، رضا (۱۳۹۴). رویکرد نرمش قهرمانانه به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سیاست، ۱(۴۵)، ۲۲-۳.

صیفوری، فرزانه؛ شهرام‌نیا، سیدامیرمسعود؛ حاتمی، عباس و امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد (۱۳۹۹). بررسی مقایسه‌ای تأثیر جهانی شدن بر توسعه اجتماعی ایران در دو دولت خاتمی و احمدی‌نژاد،

توسعه اجتماعی، ۱۴(۳)، ۱۸۶-۱۵۱.

عبدالله، عبدالمطلب و اسماعیلی، مصطفی (۱۳۹۲). راهبرد سیاست خارجی آمریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران: تداوم یا تغییر، مطالعه موردی سیاست خارجی باراک اوباما و مسئله هسته‌ای

ایران، مطالعات انقلاب اسلامی، ۲(۷)، ۱۲۳-۱۰۳.

کاتم، مارتا؛ دیتزاولر، بث؛ مسترز، النا و پرستون، توماس (۱۳۸۶). مقدمه‌ای بر روان‌شناسی سیاسی.

ترجمه سیدکمال خرازی و جواد علاقبند راد. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

لعل‌علیزاده، محمد؛ دیانت، محسن (۱۴۰۰). آینده پژوهی و سناریوسازی جایگاه قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران. مطالعات قدرت نرم، ۱۱(۱)، ۱۹۵-۲۲۴.

مسعودی، حیدرعلی (۱۴۰۱). مقوله امنیت در گفتمان سیاست خارجی حسن روحانی و ابراهیم رئیسی؛ عناصر و مفصل‌بندی‌های متمایز، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۴(۱)، ۲۰۲-۱۷۷.

مکی، شادی؛ ملکیان، نازنین؛ هاشم زهی، نوروز (۱۴۰۰). نقش فضای مجازی در فرایند قانونگذاری مجلس شورای اسلامی. مطالعات قدرت نرم، ۱۱(۱)، ۲۶۱-۲۸۷.

متظری، غلامرضا و سپهری، یدالله (۱۴۰۲). مولفه‌های قدرت نرم اقتصادی در اندیشه دفاعی مقام معظم رهبری، مطالعات قدرت نرم، ۱۳(۳)، ۲۴-۷.

وایل، ام. جی. سی (۱۳۸۴). سیاست در ایالات متحده آمریکا، ترجمه ابوذر گوهری مقدم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

وکیلی، فرهاد و کیوان حسینی، سیداصغر (۱۴۰۰). مطالعه مقایسه‌ای راهبرد سیاست خارجی آمریکا (۲۰۲۰-۲۰۰۹): از راهبرد واقع‌گرا - نرم افزارگرای اواما به سوی راهبرد واقع‌گرا - نرم افزارگریز ترامپ، مطالعات قدرت نرم، ۱۱(۱)، ۳۴-۱.

Agung Banyu Perwita, A & Ilham Razak, M. (2020). U.S. Foreign Policy towards Iranian Nuclear Threat from Bill Clinton to Donald Trump Administration. *Insignia Journal of International Relations*, 7(1), 17-44. DOI: <https://doi.org/10.20884/1.ins.2020.7.1.2224>

Balkan Sahin, S. (2020). The Ongoing Iranian securitization of the United States after the nuclear deal: An actor and context-based analysis. *Dokuz Eylul Universitesi Sosyal Bilimler Enstitus Dergisi*, 22 (2), 715-737. <https://doi.org/10.16953/deusosbil.538661>

Bolton, J. (2015). To stop Iran's bomb, bomb Iran. *The New Your Times*, March, Vol 26.

Chrysochou, G. (2017). Transatlantic Relations: The Case of Iranian Nuclear Program. *Journal of Military and Strategic Studies*, March 2017.

Czornik, K. (2022). New accents in the U.S.-Iran relations. The perspective of Joe Biden's administration. *Katowice Poland*, 2, 1- 13. <https://doi.org/10.12688/stomiedintrelat.17473.1>

Fitzpatrick, M. (2014). Overwhelming Global Vote for the Iran Nuclear Deal. *Global Politics and Strategy*, 56(1), 71-75. <https://doi.org/10.1080/00396338.2014.882153>

Hadzikadunic, E. (2014). Understanding Iranian Foreign Policy- The Case of Iranian Nuclear Program. *Epiphany Journal of Transdisciplinary Studies*, 7(2), 7- 16. DOI: <http://dx.doi.org/10.21533/epiphany.v7i2.105>

Hussain, N. (2015). US-Iran Relations: Issues, Challenges and Prospects. *Poplcity Perespectives*, 12(2), 29-47. DOI: 10.13169/polipers.12.2.0029

Inbar, E. (2006). The Need to Block a Nuclear Iran. *Middle East Review of International Affairs*, 10(1), 85- 104.

Isıksal, H. & Golkarian, Gh. (2019). The Unresolved Problem of the Middle East: Iran's Nuclear Energy Policy from Khatami to Rouhani. *Journal of History Culture and Art Research*, ISSN: 2147-0626, 8(2), 416- 432. Doi: <https://doi.org/10.7596/taksad.v8i2.2002>

Joyner, D. (2016). *Iran's Nuclear Program and International Law: Fro Confrontation to Accord*. Oxford and New York, NY: Oxford University Press.

- Lenze, P. E & tagma, H. (2020). *Understanding and Explaining the Iranian Nuclear 'Crisis' Theoretical Approaches*. Lexington Books, Inc, 4501 Forbes Boulevard, Suite 200, Lanham, Maryland 20706.
- Nye, j.s. (2006). *Soft power*. Colombia university press.
- Ogunnoiki, A & Adeyemi, A. (2021). United States Foreign Policy on Iran's Nuclear Programme: From Bush to Trump Administration. *African Journal of Social Sciences and Humanities Research* ISSN: 2689-5129, 4(1), 103-121.
- Rashid, M, et Al. (2009). Modeling and Analysis of Iran's Nuclear Conflict. *IJCSNS International Journal of Computer Science and Network Security*, 9(11), 31- 38.
- Rosenau, J.N. (1971). *The Scientific Study of Foreign Policy*. New York: the Free Press.
- Saikal, A. (2006). The Iran nuclear dispute. *Australian Journal of International Affairs*, 60(2), 193-199. <https://doi.org/10.1080/10357710600696118>
- Schultz, D. (2019). American Foreign Policy in the Age of Donald Trump. *Lithuanian Annual Strategic Review*, 17(10), 11-34. <https://doi.org/10.2478/lasr-2019-0001>
- Sterio, Milena. (2016). President Obama's Legacy: The Iran Nuclear Agreement? Case Western Reserve. *Journal of International Law*, 48, 69-82.
- Yazdani, E. (2019). Confrontation between America and the Islamic Republic of Iran. *Sociology Study*, 9(4), 177-187. Doi: 10.17265/2159-5526/2019.04.005